

رفتار اخلاقی با ناهم‌کیشان از دیدگاه تفاسیر مسیحی

سید حامد علی‌زاده موسوی*

مهراب صادق‌نیا**

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۰۳]

چکیده

قاعده طلایی در اخلاق ایجاب می‌کند که «دیگران را چون خوشتن دوست بداریم» یا «با دیگران آن‌گونه رفتار کنیم که دوست داریم با ما رفتار شود»؛ قاعده‌ای که گاه به صورت سلبی بیان می‌شود: «چیزی را که برای خود دوست نمی‌دارید برای دیگران نیز دوست نداشته باشید». اما این «دیگران» چه کسانی هستند؟ این آموزه ساده در دل خود پیچیدگی‌های فراوانی دارد. مفسران کتاب مقدس بر سر تفسیر این آموزه مشاجرات بسیار داشته‌اند. نزد برخی مفسران، «دیگران» صرفاً به هم‌کیشان اشاره دارد و قاعده طلایی رفتار اخلاقی را صرفاً با آنان لازم می‌دارد. در نزد گروهی دیگر، «دیگران» قدری عام‌تر تعریف می‌شود. مفسران عام‌گرا معتقدند کتاب مقدس رفتار اخلاقی و محبت در حق همه انسان‌ها را لازم شمرده است. در این میان مفسرانی هستند که با در نظر گرفتن درجاتی برای محبت، معتقدند محبت کامل فقط باید در حق هم‌کیشان صورت پذیرد و پایین‌ترین درجه محبت معطوف به ناهم‌کیشان است. این مقاله می‌کوشد دیدگاه‌های مسیحیت را درباره این مسئله بکاود. برای بررسی دیدگاه‌های این دین به سراغ متون مقدس و منابع تفسیری آن رفته است.

کلیدواژه‌ها: اخلاق، ناهم‌کیش، رفتار اخلاقی، مسیحیت، تفاسیر کتاب مقدس.

* دانشجوی دکتری مطالعات تطبیقی ادیان، گرایش الاهیات مسیحی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم (نویسنده

مسئول) hamed.moosavi2@gmail.com

** استادیار گروه ادیان ابراهیمی، دانشگاه ادیان و مذاهب قم sadeghniam@yahoo.com

مقدمه

دین موضوعی است که بر مشابهت پیروانش در باورداشت‌ها و نیز هنجارهای اخلاقی و رفتاری تأکید می‌کند. به همین دلیل است که ادیان همواره بر انسجام درونی پیروانشان تأکید دارند. تأکید بر انسجام دورن‌گروهی در حقیقت تأکید بر تمایز میان باورمندان و غیرباورمندان است؛ به همین دلیل ادیان به همان میزان که به پیوستگی گروهی کمک می‌کنند بر تمایزات برون‌گروهی نیز تکیه می‌کنند. تأکید بر انسجام و در عین حال تمایز، گاهی خود را در آموزه‌ها و باورداشت‌های ادیان و نیز در احکام آنها منعکس می‌کند. بر این اساس، تعالیم و احکام ادیان ارتباط معناداری با هم‌کیشی و ناهم‌کیشی پیدا می‌کند. مروری اندک بر منابع دینی نشان می‌دهد شماری از آموزه‌ها و نیز احکام موجود در این منابع، اخلاقی هستند. آموزه‌های اخلاقی همواره در تلاش‌اند الزام‌های رفتاری و هنجاری دینی را برای زندگی انسان تعریف کنند. الزام‌های اخلاقی از افراد می‌خواهد پاره‌ای از کارها را انجام ندهند و در قبال انجام‌دادن برخی رفتارها، مسئولیت‌پذیر باشند. از آن جمله‌اند: «دزدی مکنید و مکر ننمایید» (لاویان، ۱۹: ۱۱)؛ «در داوری بی‌انصافی مکن» (لاویان، ۱۹: ۱۵)؛ «قتل مکن، زنا مکن، دزدی مکن» (تثنیه، ۱۷-۱۹؛ لوقا، ۱۸: ۲۰).

این بخش از دین همواره موضوع مطالعه جدی الهی‌دانان بوده و از ادبیات فربهی برخوردار است. اما مسئله مهم در این میان، نوع ارتباطی است که می‌توان میان اخلاق و هم‌کیشی برقرار کرد. گاه تصور می‌شود این الزام‌های اخلاقی مشروط به هم‌کیشان است و دستورهای اخلاقی فقط وقتی الزام‌آورند که مخاطب آدمی یکی از هم‌کیشان او باشد. مثلاً اگر کتاب مقدس تأکید دارد که دروغ نگوئید، این الزام به ترک دروغ فقط وقتی حتمی است که مخاطب هم‌کیش باشد و به ناهم‌کیش می‌توان دروغ گفت؛ و گاه نیز تصور می‌شود الزام اخلاقی مشروط به هم‌کیش نیست و همه مخاطبان را در بر می‌گیرد.

کتاب مقدس در بیان الزام‌های اخلاقی عبارات و الفاظ متفاوتی به کار برده است. گاه از لفظ «دیگران» بدون تعیین دایره آن استفاده کرده است: «به شما حکمی تازه می‌دهم که یکدیگر را محبت نمایید» (یوحنا، ۱۳: ۳۴)؛ «این است حکم من که یگدیگر را محبت نمایید» (یوحنا، ۱۵: ۱۲). گاه از کلمه «مردم» استفاده کرده است: «آنچه خواهید که مردم به شما کنند شما نیز بدیشان همچنان کنید. زیرا این است تورات و صُحف انبیا»

(متی، ۷: ۱۲). در آیاتی آموزه‌های اخلاقی با کلمه «همسایه» به کار رفته است: «همسایه خود را مثل نفس خود دوست دار» (متی، ۱۹: ۱۹؛ مرقس، ۱۲: ۳۱؛ رومیان، ۱۳: ۹-۱۰؛ غلاطیان، ۵: ۱۴) و «مال همسایه خود غصب ننما» (لاویان، ۱۹: ۱۳) و «بر همسایه خود شهادت دروغ مده» (تثنیه، ۵: ۲۰). قاعده طلایی یکی از این الزامات اخلاقی است که در متون مقدس مسیحی بدان توجه شده و از جایگاهی ویژه برخوردار است. این مقاله به این پرسش می‌پردازد که: مطابق تفاسیر مسیحی، آیا این آموزه‌های اخلاقی فقط در خصوص هم‌کیشان الزام‌آور است؟ یا ناهم‌کیشان را نیز در بر می‌گیرد؟ به عبارت دیگر، مراد و مقصود این آموزه‌ها از الفاظی چون «دیگران»، «مردم» و «همسایه» چیست؟ بدین‌منظور با استفاده از شیوه توصیفی تحلیلی و اطلاعات کتاب‌خانه‌ای ابتدا مفهوم «ناهم‌کیش» را در مسیحیت تبیین می‌کند و سپس دیدگاه‌های موجود در این موضوع را می‌کاود.

۱. ناهم‌کیش از دیدگاه مسیحیت

کتاب مقدس مسیحیان، که متشکل از عهد قدیم و عهد جدید است، در تبیین و معرفی ناهم‌کیشان و همچنین نحوه مواجهه با آنان کاملاً متفاوت عمل کرده است. عهد قدیم به قوم بنی‌اسرائیل بسیار توجه کرده و خدا را فقط خدای بنی‌اسرائیل می‌داند. واژگان به‌کاررفته در کتاب مقدس که به غیریهودیان و کافران و بت‌پرستان اشاره دارد عبارت‌اند از: گوی (goi) یا نوخری (nokhro) که این گروه‌ها از لحاظ رتبه اخلاقی یا اجتماعی با یهودی یکسان دانسته نمی‌شوند و تصور می‌شود از وجودی شبه‌حیوانی برخوردارند. واژه دیگری که در کتاب مقدس به غیریهودیان اشاره دارد، «جنتایل» (Gentile) است که غالباً دشمنان اسرائیل را در بر می‌گیرد (کهن، ۱۳۸۲: ۲۳۳-۲۳۴؛ Richards, 1967: 87). بنابراین، معنای ناهم‌کیش در یهودیت بسیار متفاوت با معنای آن در مسیحیت است و میان یهودی و غیریهودی تفاوتی عظیم است و این تفاوت ریشه در قومیت یهود دارد (Richards, 1967: 87). بدین معنا، ناهم‌کیش در سنت یهودی بیشتر نژادی معرفی می‌شود. در نتیجه ناهم‌کیشان کسانی هستند که نژادشان غیراسرائیلی است. عیسی در عهد جدید نیز گاه به تفاوت میان یهود و غیریهود توجه داده و خود را مسئول و مبعوث برای قوم بنی‌اسرائیل دانسته و غیر بنی‌اسرائیل را سگان خطاب کرده است (متی، ۱۵: ۲۱-۲۸).

اما جدای از این آیات، بیشتر آیات عهد جدید بیانگر فقدان تفاوت میان مسیحیان و غیرمسیحیان است و تنها عامل تفاوت انسان‌ها را ایمان آنها دانسته است. عیسی حتی در آیات فراوانی به ستایش غیریهودیان پرداخته و یهودیان را سرزنش کرده است. مثلاً در حکایت شفای ده جدامی، پس از آنکه آن ده نفر شفا یافتند، فقط یک نفر از اهالی سامره به مجد و ستایش خدا پرداخت و از عیسی تشکر کرد. عیسی وقتی متوجه می‌شود که از آن ده نفر، فقط یک سامری برگشته و خدا را تمجید کرده است چنین می‌گوید: «آیا ده نفر طاهر نشدند؟ پس آن نه کجا شدند؟ آیا هیچ‌کس یافت نمی‌شود که برگشته خدا را تمجید کند جز این غریب؟» (لوقا، ۱۷: ۱۶-۱۷). عیسی در این آیات به بیگانه‌بودن سامری نیز توجه داده و در حقیقت خطاب به یهودیانی که سامریان را خارج از دین می‌دانستند به این نکته راهنمایی می‌کند که این فرد بیگانه و به دیدگاه شما بی‌دین، بهتر از شما یهودیان است.

بنابراین، مطابق دیدگاه کتاب مقدس مسیحیان، ناهم‌کیشان کسانی هستند که به مسیح ایمان نداشته و روح ایمان در دل آنها جای نگرفته است.

۲. دیدگاه‌های موجود در رفتار اخلاقی با ناهم‌کیشان

با بررسی آموزه‌های اخلاقی کتاب مقدس و تفاسیر آن می‌توان به این نتیجه دست یافت که دو دیدگاه اصلی در این موضوع وجود دارد. دیدگاه غالب مفسران کتاب مقدس، دیدگاهی است که بدون توجه به دین و کیش افراد به ضرورت رفتار اخلاقی با ناهم‌کیش حکم می‌کند. این دیدگاه نگاهی فرادینی دارد و به خلقت و انسانیت افراد توجه می‌کند. طرفداران این دیدگاه آموزه‌های اخلاقی کتاب مقدس را شامل همه انسان‌ها می‌دانند و در تفسیر «همسایه» و «دیگران» آن را انسان به طور عام لحاظ می‌کنند.

در مقابل، دیدگاهی وجود دارد که محبت کامل را فقط در حق مؤمنان جاری می‌داند و میان محبت در رفتار و محبت در قلب و احساس تفاوت می‌گذارد. مطابق این دیدگاه، محبت و رفتار اخلاقی با ناهم‌کیش فقط در رفتار، اجرایی است، ولی محبت کامل، که محبت در رفتار و در احساسات و قلب است فقط در حق مؤمنان و هم‌کیشان لازم و ضروری است.

۲.۱. دیدگاه عام‌گرایانه

تفاسیر مسیحی در ذیل آیات اخلاقی کتاب مقدس سعی در تبیین قلمرو این آیات و آموزه‌ها کرده‌اند و در صدد پاسخ به این پرسش برآمده‌اند که: آیا این آموزه‌ها شامل تمام انسان‌ها، اعم از هم‌کیش و ناهم‌کیش، می‌شود؟ بسیاری از مفسران عام‌بودن آموزه‌های اخلاقی کتاب مقدس را پذیرفته و در اثبات آن کوشیده‌اند. برای تبیین دیدگاه این مفسران به بررسی دو آموزه مهم اخلاقی کتاب مقدس که بارها در بخش‌های مختلف این کتاب تکرار شده، می‌پردازیم و قلمرو آنها را بیان می‌کنیم. این دو آموزه، که همان قاعده طلایی در اخلاق هستند، به دو شکل در کتاب مقدس آمده‌اند؛ گاه با این بیان که «همسایه خود را همچون خویشان دوست بدار» و گاه بدین صورت: «آنچه خواهید که مردم به شما کنند شما نیز بدیشان همچنان کنید. زیرا این است تورات و صُف انبیا» (متی، ۷: ۱۲). بنابراین، ابتدا به تبیین و تعیین قلمرو «همسایه» در آموزه اول و سپس به بررسی «قاعده طلایی» و تعیین قلمرو «مردم» در ضمن آموزه دوم می‌پردازیم.

۲.۱.۱. همسایه از دیدگاه تفاسیر

یکی از آیات بسیار مهمی که در بخش‌های مختلف عهد جدید تکرار شده عبارت است از: «همسایه خود را همچون خویشان دوست بدار» (متی، ۱۹: ۱۹؛ مرقس، ۱۲: ۳۱؛ رومیان، ۱۳: ۹-۱۰؛ غلاطیان، ۵: ۱۴). این آموزه دارای ارزشی بسیار والا در آیین مسیحیت است که انجیل متی آن را دومین حکم بزرگ معرفی کرده و ارزش آن را همچون حکم اول، یعنی محبت به خدا، دانسته است. متی این دو حکم را تمام شریعت و صحف انبیا معرفی می‌کند. به این معنا که عمل به این دو حکم، یعنی عمل به تمام شریعت و صحف انبیا. مرقس نیز این عبارت را دومین حکم بزرگ معرفی کرده است و پولس نیز در غلاطیان (۵: ۱۴) و رومیان (۱۳: ۸-۱۰) می‌گوید تمام شریعت در یک جمله خلاصه می‌شود: «همسایه را مانند نفس خویش دوست بدار».

دوستی خدا و دوستی همسایه دو اصل مهم در مسیحیت بوده که بارها این دو اصل در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. در آثار فیلون اسکندرانی و آباء کلیسا نیز به این دو اصل بسیار توجه شده است. تفاسیر کتاب مقدس میان محبت خدا و محبت همسایه هیچ فصل و تمایزی قائل نشده و آن دو را یکی دانسته‌اند (کهن، ۱۳۸۲: ۲۳۲). در عهد

قدیم نیز به این عبارت بارها اشاره شده است. در سفر لاویان (۱۹: ۱۸) آمده است که: «همسایه خود را مثل خویشتن دوست بدار». در سال ۱۳۵ م. ربی عقیوا این جمله را اصل اساسی در شریعت (تورات) دانست. آیات متعددی که در عهد قدیم و جدید این حکم را بیان کرده‌اند چهار ویژگی برای آن می‌شمرند: دومین حکم بزرگ؛ تمام صحف انبیا و رسولان؛ تمام شریعت؛ و شرط رسیدن به حیات جاودانی. اینها نشان از جایگاه والا و ارزشمند این حکم در آیین مسیحیت دارد (Neusner and Chilton, 2008: 76-77).

آیات انجیل لوقا که به داستان سامری خوب پرداخته، از مهم‌ترین و روشن‌ترین آیاتی است که مفهوم «همسایه» را تبیین و تعریف می‌کند (لوقا، ۱۰: ۲۵-۳۷). عیسی در این گفت‌وگو راه رسیدن به حیات جاودانی را محبت به خدا و همسایه دانسته و پس از آن در پاسخ به پرسش کاتب که «همسایه کیست؟» داستانی بیان می‌کند. عیسی در این داستان سه شخصیت متفاوت را ذکر کرده، در نهایت از میان این سه شخصیت همسایه را معرفی می‌کند. شخصیت اول کاهنی است که با دیدن آن شخص مجروح و محتاج، به او اعتنا نکرد و راه خود را ادامه داد. دومین شخصیت نیز شخصی لاوی است که او نیز بدون اعتنا به فرد مجروح به حال خود رهاش کرد؛ و در نهایت شخصیت سوم فردی سامری است که به فرد مجروح کمک کرد و در رفع حوائج او کوشید.

با توجه به سیاق این گفت‌وگو و نحوه پرسش کاتب از عیسی می‌توان گفت کاتب دیدگاه خاصی راجع به همسایه داشته و همسایه را در افراد خاصی محصور می‌دانسته است. کاهن و لاوی نیز که به مجروح کمک نکردند، در همسایه‌بودن و وجوب محبت و کمک به او تردید داشتند. این دو همسایه را محدود به هم‌کیش و به عبارت دیگر محدود به یهودیان می‌دانستند و چون این فرد را نمی‌شناختند و نمی‌دانستند که هم‌کیش است، به او کمک نکردند (Barton and Muddiman, 2001: 943; Harrington, 1991: 175). البته بنا بر برخی تفاسیر، احتمال دیگری نیز در کمک‌نکردن این دو شخص وجود دارد و آن این است که آنها می‌خواستند به اعمال و مناسک خود که وجوبش بر آنها مسلم بود بپردازند و شریعت را بر کمک به این فرد مقدم می‌دانستند. سامری که به مجروح کمک کرد یکی از سامریانی است که یهودیان آنها را تحقیر می‌کردند و آنها را با القابی چون گمراهان، ابلهان و دیگر واژگان تحقیرآمیز خطاب می‌کردند. ولی این شخص سامری فرد مجهولی را کمک کرد که گمان می‌رفت یهودی باشد. زیرا آن منطقه، منطقه یهودیان بود. در حقیقت، سامری به کیش، قومیت و دوست و دشمن

بودن فرد توجه نکرد و به محض اینکه فرد محتاجی را در مقابل خود یافت، بدو کمک کرد (Knight, 1998: 107).

داستان سامری خوب نشان می‌دهد که اراده خداوند بیش از آن چیزی است که یهودیان بدان اعتقاد داشتند. این داستان رحمت خداوند و مسیح را عام دانسته و به تبیین حیطه و دایره همسایه و رفتار اخلاقی پرداخته است. مطابق این آیات، رفتار اخلاقی و کمک به هم‌نوع، نباید به هیچ شرطی مقید شود و بر همه چیز مقدم است (بارتون و دیگران، ۱۹۹۵: ۲۵۰). یعنی حتی در روز شنبه، هنگام انجام دادن شریعت، با ناهم‌کیش و حتی دشمنان نیز باید رفتار اخلاقی داشت (متی، ۹: ۱۲ و ۱۲: ۷؛ لوقا ۲۳: ۲۳). همان‌گونه که مسیح خود نیز چنین کرد و در روز شنبه مریض‌ها را شفا داد و در روز شنبه درو می‌کرد و می‌خورد (لوقا ۶: ۳۵) (الفغالی، ۱۹۹۳: ۱۲۴-۱۲۵).

پُل رامسی می‌گوید تعبیر «همچون خویشتن» (as yourself) به این اشاره ندارد که چه مقدار دوست داشته باشید بلکه نوع دوست‌داشتنی را که مسیحیان باید در خصوص دیگران داشته باشند توصیف می‌کند. به عبارت دیگر، این قاعده فقط بیان رفتار اخلاقی ساده‌ای نیست، بلکه راه و روش لطف، تواضع و مدارا را بیان می‌کند (Barton and Muddiman, 2001: 943). عشق و محبت هیچ محدودیت نژادی‌ای ندارد و نباید هیچ پرس‌وجویی شود. کسی که به ما نیاز دارد همسایه ما است و کسی که من می‌توانم به او کمک کنم همسایه من است و من همسایه اویم (Buttrick & Harmon, 1995: 8/195).

برخی تفاسیر با رویکردی متفاوت، به داستان سامری خوب توجه کرده‌اند. این تفاسیر، داستان سامری را پاسخ‌گوی پرسش‌هایی نظیر: «من به عنوان همسایه چگونه باید رفتار کنم؟» (پرسش به صورت فاعلی) و «من همسایه چه کسی هستم؟» دانسته‌اند. به عبارت دیگر، تأکید این داستان بر روی شخص مجروح نیست که آیا داخل در مفهوم همسایه می‌شود یا خیر، بلکه تأکید این داستان بر سامری است که به عنوان همسایه چه باید بکند. یعنی در حقیقت، این داستان همسایه را به عنوان فاعل نشان می‌دهد نه مفعول. این تفاسیر میان معنای همسایه در آیه ۳۶ با معنای آن (همسایه) در آیه ۲۹ تفاوت قائل‌اند و علت آن را چنین بیان کرده‌اند که اگر معانی این دو با هم یکی باشد لازم می‌آید همسایه فقط شامل آن افرادی شود که به ما محبت و مهربانی نشان می‌دهند و افرادی که با ما رفتار محبت‌آمیز ندارند، خارج از دایره همسایه واقع می‌شوند (Eiselen & et al, 1975: 968; Buttrick & Harmon, 1995: 8/195).

برخی از مفسران مسیحی در تفسیر همسایه و هم‌نوع به تفاوت مسیحیت و یهودیت در این باره بسیار توجه کرده و ناهم‌کیش را در یهودیت، همسایه و هم‌نوع ندانسته‌اند و در نتیجه رفتار اخلاقی با آنها را ضروری نمی‌دانند. در پاسخ و در عین حال تأیید این تفاسیر می‌توان به گفته ابراهام کهن اشاره کرد:

این مطلب صحیح است که در تفسیر کلمه «هم‌نوع» که در قوانین تورات به آن اشاره شده است، تلمود به کرات توضیح می‌دهد که مقصود از هم‌نوع یهودیان است و نه کافران و بت‌پرستان. لکن این توضیح برای آن است که مطالب کتاب مقدس در برخی از موارد باید بدان‌گونه فهمیده و توجیه شود. مع‌ذلک چه از روی اصول منطقی و چه حقاً و انصافاً نمی‌توان از این نکته چنین استنباط کرد که دانشمندان یهود به‌کاربردن و رعایت اصول اخلاقی را فقط درباره هم‌کیشان خود توصیه کرده‌اند (کهن، ۱۳۸۲: ۲۳۳).

۲.۱.۲. قاعده طلایی

آموزه اخلاقی دیگری که مفسران کتاب مقدس برای اثبات دیدگاه عام‌گرایانه رفتار اخلاقی و ضرورت رفتار اخلاقی با ناهم‌کیش ذکر کرده‌اند عبارت است از: «آنچه خواهید که مردم به شما کنند شما نیز بدیشان همچنان کنید. زیرا این است تورات و صحف انبیا» (متی، ۷: ۱۲). این آموزه که بارها با عبارت‌های گوناگون در عهد جدید و قدیم تکرار شده و معادل تورات و صحف انبیا دانسته شده، از دیگر آموزه‌هایی است که باید به دیدگاه مفسران درباره آن رجوع کرد و ابهامات موجود در آن را روشن ساخت. عمل به این آموزه، که همان قاعده طلایی در اخلاق است، مساوی با عمل به کل شریعت و دین دانسته شده است. بدین سبب ارزش و جایگاه والایی در کیش مسیحیت دارد (Eiselen & et al, 1975: 968; Bromiley, 1982: 2/522). این آموزه با عبارت‌های مشابهی در اناجیل متی (۷: ۱۲) و لوقا (۶: ۳۲) بیان شده است.

برخلاف عهد قدیم و متون گذشته، شکل عیسوی قاعده طلایی همیشه مثبت است. عیسی به کردار خوب و حقیقت خوبی توجه داشت نه به دوری از گناه. به عبارت دیگر، عیسی نگاهی ایجابی و مثبت به درستی و خوبی داشت نه نگاهی سلبی و منفی به گناه و زشتی (Black and Rowley, 2001: 780; Buttrick & Harmon, 1995: 7/329; Eiselen &)

et al, 1975: 968). تأکید عیسی بر شکل ایجابی را می‌توان در آخرین قضاوت (۲۵: ۳۱-۴۶) و سامری خوب (لوقا، ۱۰: ۲۵-۳۷) نیز مشاهده کرد.

رویکرد عیسی به این قاعده کاملاً با رویکرد سکولار و اخلاقی که آن را قاعده‌ای آسان‌فهم و فراگیر معرفی کرده (Singer, 2006: 4/143-144; Wattles, 1996: 188)، متفاوت است. عیسی در این باره می‌گوید این کلام خدا است و فرزندان او باید آن را در ایمان که همان محبت صادرشده از ناحیه خدای آسمانی است، به نمایش بگذارند. از طرف دیگر، عیسی این قاعده را در موعظه بالای کوه (لوقا، ۶: ۳۲-۳۶) به عنوان مقدمه‌ای بر فرمان محبت به دشمنان (لوقا، ۶: ۳۲-۳۶) قرار می‌دهد. یعنی عیسی به انسان‌ها و حواریون خطاب می‌کند که همان‌گونه که دوست دارید مردم با شما رفتار کنند، شما نیز با آنها همان‌گونه رفتار کنید. پس از بیان این حکم، این پرسش مطرح می‌شود که: این مردم چه کسانی هستند؟ آیا شامل کسانی که به انسان بدی کردند نیز می‌شود؟ عیسی با جملات بعدی ابهام را از قانون رفع می‌کند و دایره آن را مشخص می‌سازد. بدین صورت که همان‌گونه که دوست دارید با شما رفتار شود با دشمنان خود نیز آن‌گونه رفتار کنید. عیسی در این موعظه تا بدانجا پیش رفته که به محبت به دشمنان سفارش کرده است و این بسیار بیشتر از پند و حکمتی معمولی است، بلکه تقاضایی برای محبتی قهرمانانه است که بدون کمک خداوند اجرایی نیست. به عبارت دیگر، محبت به دوست، خانواده و هم‌کیش را می‌توان پند حکمت‌آمیزی دانست که نیازی به کمک خدا ندارد و می‌تواند در گستره اخلاق سکولار گنجانده شود، چراکه همگان تأیید می‌کنند و با طبع و خلق هر انسانی سازگار است (Plaks, 2005, 5/3631).

اما در مقابل، محبت به ناهم‌کیش، دشمن، مخالف یا بیگانه اموری هستند که پذیرش آنها برای عموم مردم سخت است و می‌توان چنین گفت که آن اجماعی که در محبت به دوست و خانواده وجود دارد در محبت به این گروه وجود ندارد. اما عیسی با رویکردی خداگونه و با توجه به محبت خداوند به بندگان، اعم از دوست و دشمن، مطیع و عاصی، از فرزندان خداوند می‌خواهد محبتی همچون او داشته باشند و در محبت خود هیچ خساستی به خرج ندهند، بلکه با سخاوتی خداگونه آن را در حق تمام نوع بشر، اعم از هم‌کیش و ناهم‌کیش، دوست و دشمن، قریب و غریب و ... به کار بندند و البته این نوع محبت خداگونه و عام امکان‌پذیر نخواهد بود مگر با کمک و عنایت خود خداوند (Buttrick & Harmon, 1995: 7/330).

متی و لوقا هر دو مشتمل بر موعظه بالای کوه هستند که نسبت به عهد قدیم آموزه‌هایی جدید را به حواریون تعلیم می‌دهند. متی این آموزه‌ها را پس از اشاره به آموزه‌های عهد قدیم ذکر می‌کند و می‌گوید: «شنیده‌اید که گفته شده است «همسایه خود را محبت نما و با دشمن خود عداوت کن» اما من به شما می‌گویم که دشمنان خود را محبت نمایید و برای لعن‌کنندگان خود برکت بطلبید» (متی، ۵: ۴۳-۴۵). متی با عبارت «شنیده‌اید که گفته شده است ... اما من به شما می‌گویم ...» سعی در بیان کاستی‌ها و نواقص شریعت قدیمی و ترسیم روشی جدید و کارا تر دارد (الفغالی، ۱۹۹۶: ۲۸۰). وی اینها را تکمیل شریعت موسوی معرفی می‌کند، نه نسخ و تغییر آنها. لوقا بدون اشاره به نواقص عهد قدیم به صورت مستقیم چنین می‌گوید: «لیکن ای شنوندگان! شما را می‌گویم دشمنان خود را دوست دارید و با کسانی که از شما نفرت کنند، احسان کنید و هر که شما را لعن کند، برای او برکت بطلبید و برای هر که با شما کینه دارد، دعای خیر کنید» (لوقا، ۶: ۲۷-۲۸).

لوقا در این آیات درباره محبت و نیکی که اتمام اراده خداوند است، سخن می‌گوید و کمال محبت را در محبت‌کردن به دشمنان می‌داند. او در این آیات مصادیق محبت کامل را برمی‌شمرد و به تبیین آن می‌پردازد. از دیدگاه او، محبت کامل تلافی شر با شر نیست، بلکه جبران شر با خیر است. محبت کامل این نیست که فقط دوستان و نزدیکان خود را دوست بدارید، بلکه محبت کامل شامل دوست داشتن دشمنان و افراد غریبه نیز می‌شود؛ چراکه گناهکاران و باج‌گیران نیز دوستان خود را دوست دارند و به آنهایی که بدان‌ها احسان کنند، احسان می‌کنند و این هیچ فضیلتی نیست. بلکه فضیلت و امتیاز در آن است که دشمنان خود را دوست بدارید و در حق آنکه به تو بدی کرد، محبت کنی. محبت به دشمن این نیست که فقط او را ببخشایی، بلکه دوست داشتن کامل این است که جواب بدی او را به نیکی، جواب لعن او را با طلب برکت و جواب کینه او را با دعای خیر بدهی (الفغالی، ۱۹۹۳: ۴۱۵-۴۱۷؛ هنری، ۲۰۰۲: ۴۲۶-۴۲۷).

مفسران در تفسیر این آیات، عیسی را در صدد بیان تمام شریعت که همان سفارش محبت‌کردن به همسایه است، دانسته‌اند. آنها این آموزه را مهم‌ترین آموزه مسیح دانسته‌اند که بر سایر آموزه‌ها برتری دارد و پس از آن به تفسیر عیسی از همسایه اشاره می‌کنند: «همسایه فقط فرزندان یک خانواده، یک قبیله، یک شهر و یا یک دین نیست بلکه همسایه تمام انسان‌ها هستند، حتی کسانی که تو آنها را دشمن

می‌دانی». آموزه‌های اخلاقی این آیات به گروه و افراد خاصی محدود نشده است. از این رو وقتی عیسی می‌گوید: «هر که از تو سؤال کند بدو بده»، یعنی بدون اینکه به شهر یا اعتقادات یا دیدگاه‌های شخصی و سیاسی او توجه کنی، خواسته‌اش را اجابت کن. این تفاسیر در تبیین این آیات به تفاوت عمیق و اساسی میان شریعت یهود و آیین مسیحیت اشاره کرده‌اند؛ و در تفاوت شریعت یهود و آیین مسیح به این نکته اشاره کرده‌اند که در عهد قدیم، مؤمنان دشمنان خود را نفرین، و علیه آنان دعا می‌کنند، ولی در شریعت مسیح، بر مؤمنان واجب است برای دشمنان خود نیز دعا کنند؛ و دلیل آن را پیروی از منش پدر آسمانی دانسته است. زیرا خداوند آفتاب خود را از بدن دریغ نمی‌کند و آن را بر همه طالع می‌سازد و باران خود را، هم بر عادلان و هم بر ظالمان می‌باراند (متی، ۵: ۴۵) و با ناسپاسان و بدکاران مهربان است (لوقا، ۶: ۳۵) (آگوستین، ۱۳۹۱: ۳۱-۳۶).

محبت در این آیات محبت در کلام و زبان نیست، بلکه محبت در فعل و عمل است، همان‌گونه که در رساله اول یوحنا آمده است: «ای فرزندان! محبت را به جا آریم نه در کلام و زبان بلکه در عمل و راستی» (رساله اول یوحنا، ۳: ۱۸). محبت در اینجا به امید عوض گرفتن و جبران کردن نیست، بلکه مسیح دستور به قرض داده است بدون اینکه امیدی به عوض داشته باشیم و حتی قرض دادن و محبت کردن به امید عوض را فضیلت نمی‌شمرد (لوقا، ۶: ۳۵).

۲.۲. محبت کامل فقط با هم‌کیشان (تمایز میان محبت در قلب و محبت در رفتار)

برخی از مفسران در تفسیر آیاتی که به محبت سفارش کرده است، ابتدا به تفاوت میان محبت و شریعت پرداخته و چنین بیان کرده‌اند که شریعت تلاش برای حفظ خود است، در حالی که محبت تلاش برای خدمت به خداوند است (Buttrick & Harmon, 193-192/8: 1995). این تفاسیر در ادامه به تبیین و تفسیر محبت پرداخته و مراد از دوست داشتن همسایه و دشمنان را کاویده است. برخی مفسران برای دوست داشتن دشمنان احتمالاتی را چون خوب رفتار کردن با آنها یا دعا کردن برای سعادت و رستگاری‌شان بیان کرده‌اند. برخی دیگر از مفسران می‌گویند مراد از دوست داشتن دشمن، دوست داشتن در مرحله رفتار است نه در مرحله احساسات و عواطف. یعنی از

شما چنین انتظار نمی‌رود که دشمنت را آن‌گونه که پدر و مادر خود را دوست داری، دوست داشته باشی. بلکه منظور آن است که در مرحله رفتار و تعامل، با آنها به‌خوبی رفتار شود نه اینکه به آنها احساس خوبی داشته باشیم. این مفسران بسیاری از گفته‌های عیسی را تفسیر کرده و میان رفتار بیرونی و گرایش درونی فرق گذاشته‌اند و بر این مطلب پافشاری کرده‌اند که دقیقاً آنچه خداوند نیاز دارد همان گرایش و احساس درونی است نه رفتار بیرونی (Harrington, 1991: 105; Buttrick & Harmon, 1995: 8/194).

برخی تفاسیر در تفسیر این آیات «به شما حکمی تازه می‌دهم که یکدیگر را محبت نمایید، چنان‌که من شما را محبت نمودم تا شما نیز یکدیگر را محبت نمایید. به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر محبت یکدیگر را داشته باشید» (یوحنا، ۱۳: ۳۴-۳۵) چنین گفته‌اند که اگرچه بر هر مسیحی لازم است با تمام ابناء بشر مهربان باشد و بدان‌ها محبت کند، ولی محبت کامل فقط در بین کسانی امکان‌پذیر است که مسیح را محبت کنند. در حقیقت، این محبت کامل، نشانه و ویژگی منحصر به فرد پیروان مسیح است تا از غیر ایشان شناخته شوند و موجب ایمان آوردن بی‌ایمانان گردد (میلر، ۱۹۴۱: ۳۰۷-۳۰۹).

این مفسران، همچنین، در تفسیر آیات انجیل لوقا (۶: ۲۷-۳۵) دوست‌داشتن دشمن را در بُعد احساس و عاطفه ندانسته‌اند، بلکه آن را روشی در مقابله با دشمنان در نحوه گفتار و کردار دانسته‌اند. به عبارت دیگر، عیسی در این آیات از مردم نخواستار است که دشمنانشان را قلباً دوست داشته باشند و به جنبه احساسی و عاطفی آن کاری نداشته است؛ چراکه انسان‌ها قادر به کنترل عواطف و احساسات خود نیستند، آنچه انسان‌ها قادر به کنترل آنند نحوه رفتار در مرحله عمل و فعل است. محبت (love) در این آیات به معنای احساسات مصنوعی و ساختگی نیست. یعنی این آیات از ما نمی‌خواهد خودمان را مجبور کنیم تا همه مردم را هم‌سلیقه و هم‌خوی خود بدانیم و سپس قلباً آنها را دوست داشته باشیم. بلکه مراد از دوست‌داشتن در این آیات خوب رفتار کردن و رفتار اخلاقی داشتن با دشمنان است، بدون اینکه بخواهیم احساس قلبی دوست‌داشتن در مواجهه با آنها داشته باشیم. بنا بر این دیدگاه، برای محبت (love) لازم نیست دوست داشته باشیم (like)، چراکه خود خداوند نیز در دوست‌داشتن و محبتش (love) که بی‌اندازه و بی‌شرط است، نمی‌تواند هر چیزی را که در فرزندان غیرکاملش می‌بیند دوست داشته (like) باشد (Buttrick & Harmon, 1995: 8/120).

۲.۳. رویکرد تاریخی (سیر تکاملی رفتار اخلاقی در کتاب مقدس)

انجیل متی با بیان برخی مصادیق چون باج‌گیران و وثنیون دشمن را معرفی کرده است. لوقا نیز در تبیین دشمن معنایی وسیع‌تر را ذکر کرده است که شامل گناهکاران و ظالمان می‌شود. کتاب مقدس مسیحیان که شامل مجموعه عهد قدیم و عهد جدید است در خصوص نحوه رفتار با دشمن (انتقام یا محبت)، در سیری تکاملی، پنج مرحله زیر را پیموده است: (Brown & et al, 1989: 644)

۱. انتقام نامحدود^۱

«خداوند به وی گفت: پس هر که قائن را بکشد، هفت چندان انتقام می‌شود» (پیدایش، ۴: ۱۵).

«اگر برای قائن هفت چندان انتقام گرفته شود، هر آینه برای لَمَک، هفتادوهفت چندان» (پیدایش، ۴: ۲۴).

این آیات در نحوه ارتباط با دشمن و مخالف، انتقام نامحدود را ذکر کرده است. یعنی در این آیات نه تنها خداوند گنهکار را مستحق مقابله به مثل یا قصاص دانسته بلکه برای او عذابی چندین برابر (هفت یا هفتادوهفت) در نظر گرفته است. این مرحله سخت‌ترین مرحله و سخت‌گیرانه‌ترین نحوه رفتار با دشمن است که در ابتدای عهد قدیم بیان شده است.

۲. قصاص یا انتقام محدود^۲

«اگر شاهد کاذبی بر کسی برخاسته به معصیتش شهادت دهد آنگاه هر دو شخصی که منازعه در میان ایشان است به حضور یَهُوَه و به حضور کاهنان و داورانی که در آن زمان باشند حاضر شوند. و داوران نیکو تفحص نمایند و اینک اگر شاهد شاهد کاذب است و بر برادر خود شهادت دروغ داده باشد پس به طوری که او خواست با برادر خود عمل نماید با او همان‌طور رفتار نمایند تا بدی را از میان خود دور نمایی. و چون بقیه مردمان بشنوند خواهند ترسید و بعد از آن مثل این کار زشت در میان شما نخواهند کرد» (تثنیه، ۱۹: ۱۶-۲۱).

در این آیات، دستور به مقابله به مثل داده شده و در بیان نحوه تعامل و رفتار با دشمن چنین گفته است که همان‌گونه که دشمن با شما رفتار کرد، شما نیز با او آن‌گونه رفتار کنید تا مایه عبرت دیگران شود و در حقیقت مانعی از تکرار دوباره بدی و شر. این دستورالعمل، که درست نقطه مقابل دستورالعمل عیسوی با دشمن است، مرحله

دومی است که کتاب مقدس در سیر تکامل خود پیموده است. در این روش، قصاص روش پیشگیری از شر و جرم معرفی شده است.

۳. قاعده نقره‌ای «با دیگران آن‌گونه که دوست نداری آنها با تو رفتار کنند، رفتار نکن».^۳

قاعده نقره‌ای، یا همان شکل منفی قاعده زرین، سومین مرحله‌ای است که متون مقدس در سیر تکاملی خود پیموده است. این قاعده در متون یهودی همچون توبیت (Tob, 4:15) به چشم می‌خورد. هیلل نیز این قاعده را به صورت منفی به کار برده است (Norton & Esposito, 1995: 5/341). این قاعده می‌خواهد فضای بدخواهی و اراده شر را از جامعه و افکار انسان‌ها پاک کند و بدین سبب به صورت سلبی دستور به ترک افعال شر و نادرست می‌دهد. متون مقدس عبری و یهودی بیشتر در این مرحله قرار داشته و از این قاعده استفاده کرده‌اند.

روشن است که این مرحله تفاوت مهمی با دو مرحله قبل دارد. مرحله انتقام نامحدود و قصاص سعی بر ایجاد فضای ترس در جامعه دارند تا جرم و جنایت را در جامعه کاهش دهند. در حقیقت، در دو مرحله ابتدایی هیچ اثری از فرهنگ‌سازی و ایجاد جامعه بر اساس اخلاق به چشم نمی‌خورد، بلکه فقط به واسطه ایجاد جریمه‌های سنگین و انتقام و قصاص می‌خواهند مردم را از انجام دادن افعال غیراخلاقی و نادرست باز دارند. اما این مرحله در حقیقت آغاز مرحله انقلاب فرهنگی در میان قوم یهود است و با نگاهی اخلاق‌محور سعی در ایجاد اخلاق شهروندی و اخلاق مدارا دارند. در این مرحله، برخلاف مراحل قبل، بدون اینکه فرد را از قصاص یا انتقام بترسانند، وجدان و خود شخص را خطاب قرار می‌دهند و از او می‌خواهند خود را به جای شخصی که می‌خواهد به او ظلم کند قرار دهد و همان‌گونه که خود او دوست ندارد در معرض ظلم و تعدی قرار گیرد، به دیگران نیز ظلم و تعدی نکند. فضای دو مرحله ابتدایی، فضایی است مملو از حس انتقام، خشونت و بدخواهی که افراد جامعه را همیشه به سوی تلافی و مقابله به مثل سوق می‌دهد. در این فضا دو گروه وجود دارند؛ گروه اول که ظلم و تجاوز می‌کنند و لوقا از آنها تعبیر به «دشمن» کرده است و گروه دوم افرادی هستند که سعی در تلافی به صورت انتقام نامحدود یا قصاص دشمنان دارند. از این‌رو در این جامعه اخلاق مدارا و شهروندی بسیار کم‌رنگ بوده و تنازع و اختلاف همیشه در جریان است.

مرحله سوم، که مرحله انقلاب اخلاقی جامعه یهود به شمار می‌رود، سعی بر حذف فضای بدخواهی و بداخلاقی در میان یهودیان دارد و به صورت سلبی، از افعال و افکار زشت و غیراخلاقی نهی کرده است و به همین دلیل است که متون مقدس عبری و یهودی بیشتر در مرحله سوم قرار داشته و به شکل منفی این قاعده اشاره دارند.

۴. قاعده طلایی: «چنان‌که می‌خواهید مردم با شما عمل کنند، شما نیز همان‌طور با ایشان سلوک نمایید».^۴

این قاعده که چهارمین مرحله از سیر تکاملی کتاب مقدس در نحوه ارتباط با دیگران است، به رفتار اخلاقی و انجام‌دادن خیر در حق دیگران دستور داده و سعی در ایجاد فضایی دارد که خیرخواهی و اراده نیکی بر آن حاکم است. همان‌طور که بیان شد، رویکرد عیسی به صورت این قاعده پیاده می‌شود، یعنی عیسی نگاهی سلبی بر ترک گناه و افعال زشت ندارد، بلکه نگاه عیسی نگاهی مثبت است و سعی در ایجاد اراده خیر در افکار و افعال انسان‌ها دارد.

پس از مرحله سوم، که مرحله شروع انقلاب فرهنگی و اخلاقی در میان پیروان کتاب مقدس به شمار می‌رفت، مرحله چهارم وارد عمل شد. یعنی پس از آنکه فضای بدخواهی و انتقام در میان مردم تا حدی کم‌رنگ شد، عیسی با نگاهی مثبت و خیرخواهانه وارد عمل شد و کوشید فضایی مملو از خیرخواهی در جامعه ترویج کند. در حقیقت، این مرحله بسیار قوی‌تر از مراحل قبل است؛ چراکه عیسی به ترک بدی در حق دیگران توجه نکرده و آن را مسلم و مفروغ‌عنه گرفته است و به جای آن به نیکی و رفتار خوب دستور داده است.

این مرحله بارها در اناجیل و کتاب‌های عهد جدید تکرار شده است. از مهم‌ترین آیاتی که بدین مرحله اشاره دارد، موعظه بالای کوه است که در دو انجیل متی (۷: ۱۲) و لوقا (۶: ۳۱) بیان شده است.

۵. دوست‌داشتن دشمنان، دعوت به قهرمانی و شجاعت اخلاقی^۵

مرحله پنجم، سخت‌ترین و در عین حال کامل‌ترین مرحله و در حقیقت نقطه پایانی این سیر تکاملی کتاب مقدس است. در این مرحله، عیسی می‌خواهد محبت کامل و مطلق را در تمام جامعه حکم‌فرما کند؛ محبتی که از صفات و ویژگی‌های خدا است. راجع به این مرحله ابهامات و انتقاداتی مطرح شده است. برخی این قاعده را نقد کرده و آن را فاقد اعتدال اخلاقی دانسته‌اند. اگرچه برخی دیگر با اشاره به نمونه‌های واقعی و

عملی این مرحله چون گاندی و تأثیر شگرف آن بر جامعه، ادعای این منتقدان را بیهوده و بی‌اساس دانسته‌اند. اما پرسشی که همچنان باقی می‌ماند این است که: در صورت پذیرش این مرحله به عنوان کامل‌ترین و بهترین روش در نحوه ارتباط با دیگران (دشمن)، آیا تنها قاعده رفتاری مشروع در هنگام تعارض و نزاع همین قاعده است؟ یا به عبارت دیگر، آیا مراحل اولیه آموزه‌های کتاب مقدس نسخ شده و دیگر قابل استفاده نیست؟

برخی مفسران، نسخ آموزه‌های اولیه کتاب مقدس را نپذیرفته و آن آموزه‌ها را منبعی همیشگی برای دینداران در موقعیت و زمان مناسب آن دانسته‌اند. یعنی بسته به مرحله و جایگاه اخلاقی دشمن و خصم، مرحله اخلاقی کتاب مقدس تفاوت پیدا می‌کند و با توجه به اوضاع و احوال موجود یکی از این مراحل اخلاقی استفاده می‌شود (Brown & et al, 1989: 645).

نتیجه

با بررسی آموزه‌های اخلاقی کتاب مقدس و تفاسیر آن می‌توان به این نتیجه دست یافت که دیدگاه غالب مفسران کتاب مقدس، دیدگاهی است که بدون توجه به دین و کیش افراد به ضرورت رفتار اخلاقی با ناهم‌کیش حکم می‌کند. این دیدگاه نگاهی فرادینی دارد و به خلقت و انسانیت افراد توجه می‌کند. طرفداران این دیدگاه آموزه‌های اخلاقی کتاب مقدس را شامل همه انسان‌ها می‌دانند و در تفسیر «همسایه» و «دیگران» آن را انسان به طور عام دانسته‌اند. در مقابل دیدگاه عام‌گرایانه، دیدگاهی وجود دارد که محبت کامل را فقط در حق مؤمنان جاری می‌داند و میان محبت در رفتار و محبت در قلب و احساس تفاوت می‌گذارد. مطابق این دیدگاه، محبت و رفتار اخلاقی با ناهم‌کیش فقط در رفتار، اجرashدنی است ولی محبت کامل، که هم محبت در رفتار و هم محبت در احساسات و قلب را شامل می‌شود، فقط در حق مؤمنان و هم‌کیشان امکان‌پذیر و ضروری است.

مفسرانی که دیدگاه عام را در رفتار اخلاقی با ناهم‌کیشان پذیرفته‌اند به آیات متفاوتی چون «همسایه خود را مثل نفس خود دوست بدار» و «آنچه خواهید که مردم به شما کنند شما نیز بدیشان همچنان کنید. زیرا این است تورات و صُحف انبیا» (متی، ۷: ۱۲) استناد کرده‌اند. این مفسران به تبیین و تعیین محدوده همسایه و مردم در

این آیات پرداخته و با بیان شواهد و دلایلی، رفتار اخلاقی را در حق همه مردم، اعم از هم‌کیش و ناهم‌کیش، لازم و ضروری دانسته‌اند. یکی از مهم‌ترین و روشن‌ترین آیاتی که در کتاب مقدس به تبیین و تعریف همسایه پرداخته آیات انجیل لوقا است که به داستان سامری خوب پرداخته است. اگرچه غالب مفسران مسیحی رفتار اخلاقی را در حق همه انسان‌ها، اعم از هم‌کیش و ناهم‌کیش، ضروری می‌دانند، اما در عین حال این واقعیت را نمی‌توان فراموش کرد که به صورت طبیعی ناهم‌کیشان منحرف تلقی شده‌اند و این خود ممکن است زمینه بی‌اخلاقی را فراهم کند.

رویکرد تاریخی کتاب مقدس در نحوه رفتار با ناهم‌کیشان، دیگر دیدگاهی است که الهی‌دانان بدان پرداخته و برای رفتار اخلاقی و تعامل با ناهم‌کیشان سیر تکاملی پنج‌مرحله‌ای را در کتاب مقدس بیان کرده‌اند. سنت عیسوی در نحوه رفتار با غیریهودیان همچون سامریان، موضوع دیگری است که دیدگاه عیسی را در نحوه رفتار با غیرمسیحی روشن می‌کند. با بررسی داستان‌ها و حکایات عیسی در مواجهه با سامریان می‌توان به چنین نتیجه‌ای دست یافت که رفتار و تعامل وی با سامریان بسیار بهتر از رفتارش با یهودیان بوده است. در میان اناجیل اربعه، انجیل لوقا این علاقه مسیح به سامریان را بیشتر به تصویر کشیده است.

پی‌نوشت‌ها

1. unlimited revenge.
2. retaliation or limited revenge.
3. Do not to others what you would not have them do unto you.
4. one should treat others as one would like others to treat oneself.
5. the invitation to the moral heroism and sanctity.

منابع

- کتاب مقدس (۲۰۰۷). انتشارات ایلام.
- آگوستین (۱۳۹۱). شهر خدا، ترجمه: حسین توفیقی، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول.
- بارتون، بروس؛ و دیگران (۱۹۹۵). *التفسیر التطبیقی للعهد الجدید، مصر: دار الیاس العصریة للطباعة، الطبعة الاولى.*
- الغفالی، بولس (۱۹۹۳). *دراسات البیبلية، انجیل لوقا، بیروت: الرابطة الكتابیة، الطبعة الاولى.*

الفغالی، بولس (۱۹۹۶). *دراسات البيبليية، انجيل متى، بيروت: الرابطة الكتابية، الطبعة الاولى*.
كهن، ابراهام (۱۳۸۲). *گنجینه‌ای از تلمود، ترجمه: امیرفریدون گرگانی، تهران: اساطیر، چاپ اول*.

میلر، ویلیام مک آل وی (۱۹۴۱). *تفسیر انجیل یوحنا، بی‌جا: حیات ابدی*.
هنری، متی (۲۰۰۲). *التفسیر الكامل للكتاب المقدس، قاهره: مطبوعات ایجلز، الطبعة الاولى*.

Barton, John; Muddiman, John (2001). *The Oxford Bible Commentary*, Oxford University Press.

Black, Matthew; Rowley, Harold (2001). *Peak's Commentary on the Bible*, London and New York: Routledge.

Bromiley, Geoffrey (1982). *The International Standard Bible Encyclopedia*, USA: Wm. B. Eerdmans.

Brown, Raymond E.; Fitzmyer, Joseph A.; Murphy, Roland E. (1989). *The New Jerome Biblical Commentary*, Great Britain, Prentice-Hall.

Buttrick, George Arthur; Harmon, Nolan B. (1995). *The Interpretation's Bible*, USA: Abingdon Press.

Eiselen, F. C.; Lewis, Edwin; Downey, D. G. (1975). *The Abingdon Bible Commentary*, New York: Abingdon Press.

Harrington, Daniel J. (1991). *Sacra Pagina, the Gospel of Matthew*, USA: The Liturgical Press.

Knight, Jonathan (1998). *Luke's Gospel*, USA and London: Routledge.

Neusner, Jacob; Chilton, Bruce (2008). *The Golden Rule: The Ethics of Reciprocity in World Religions*, London: Continuum International Publishing Group.

Norton, Peter B.; Esposito, Joseph J. (1995). *The New Britannica*, USA.

Plaks, Andrew (2005). *Encyclopedia of Religions*, USA: Thomson Gale.

Richards, Hubert (1967). *ABC of the Bible*, London: G. Chapman for the National Catechetical Centre.

Singer, Marcus G. (2006). *Encyclopedia of Philosophy*, USA: Thomson Gale.

Wattles, Jeffrey (1996). *The Golden Rule*, Oxford: Oxford University Press.